

سر چاه

حبيب روحانى جناب آقا محمّد رضا عليه بهاء الله ملاحظه فرمايند

بسم ربنا الأقدس الأعظم العليّ الأبهى

حمد مقصود عالم و مولى الأمم را لايق و سزاست كه اسرار مكنونه مخزونه را محض فضل ظاهر فرمود بيان را رونق جديد بخشيد و كتاب را طراز بديع كلمه اش عالم بيان را روح معانى داد و عالم الفاظ را نفوذ حقيقى قدرتش را قدرت عباد منع نمود و سطوت من فى البلاد از اراده اش باز نداشت بنفسه امرش را نصرت نمود صور معنوى كلمه اش بوده هم منصعق نمود و هم حيات بخشيد و آگاهى داد صراط از او ظاهر ميزان از او باهر در هر حرفى از حروفات بحر عرفان مستور و كوثر ايقان مكنون و اين كوثر و بحر مخصوص اوليا بوده و هست يعنى نفوسى كه شبهات و شئونات اهل عالم ايشان را منع نمود از كأس صبر نوشيدند هنگامى كه سمّ بلا را چشيدند ايشانند مظاهر اضطبار و جواهر اخيار عليهم صلوة الله و عناياته و رحمة الله و مواهبه

سبحانك يا مولى الأسماء و فاطر السّماء اسألك بأنوار عرشك و امواج بحر رحمتك و اشراقات نير فضلك بأن تؤيد اوليائك على خدمة امرك و ذكرك و ثنائك بين عبادك ثمّ وفقهم على الحكمة التى نزلتها فى زبرك و الواحك ثمّ اسألك يا مالك الوجود و مربى الغيب و الشّهود بأن تغفر من صعد اليك و رفعته الى افقك الأعلى بقدرتك و قوتك و سلطانتك و لمنتسبيه ما يقربهم اليك أنك انت المقتدر العزيز المختار لا اله الا انت الفرد الواحد العزيز الوهاب و بعد نامه آن حبيب روحانى رسيد در ايامى كه جناب جوان روحانى عليه بهاء الله الأبدى در سجن ساكن و در ظلّ موجود و مزين بود بذكر و ثناء مقصود عالميان لذا عالم عالم سرور دست داد و بعد از مشاهده و اطلاع قصد افق اعلى نمود تلقاء وجه عرض شد هذا ما انزله المقصود فى الجواب قوله تبارك و تعالى

بسمى الذّاكر العليم

قد حضر كتابك لدى المظلوم و عرضه العبد الحاضر وجدنا منه عرف حبك و خضوعك و خشوعك و اقبالك الى الأفق الأعلى و اصغائك حفيف سدره المنتهى و استقامتك على هذا الأمر الذى به زلت الأقدام انا انزلنا لكم من قبل ما نطق بفضلى و عنايتى و شهد برحمتى و عطائى كذلك قضى الأمر من قلم الله مالك الرقاب و كان فى كتابك ذكر من صعد الى افقى و توجه الى الفردوس الأعلى و الذروة العليا انزلنا له ما انجذبت به افئدة الأخيار يا قلمى الأعلى اذكر من سمى بأحمد الذى انقطع عن سوائى و اقبل الى افقى و حمل الشدائد فى سبيلى و سمع شماتة الأعداء لنفسى فى ايامى و قصد المقصد الأقصى و الأفق الأعلى و قطع السبيل للقاء الجليل و اصغاء الحجّة و الدليل من لسان ربه العزيز الجميل الى ان ورد فى السجن و قام لدى الباب و سمع التداء بأذنه و رأى الأفق الأعلى بعينه نشهد انه فاز بما انزله الرحمن فى كتب القبل و بشر العباد به بالفضل و اخذ كأس اللقاء باسم مولى الورى و كوثر الوصال بأمره البديع طوبى له و نعيماً له و هنيئاً و مريئاً له انه حضر و فاز و سمع و اجاب انا طهرناه حين صعوده و غفرناه فضلاً من عندنا و نسأل الله ان ينزل عليه فى كلّ حين نعمة من عنده و رحمة من لدنه انه هو ارحم الراحمين و اكرم الأكرمين و هو الفضال القديم طوبى لمن زاره بما نطق به قلمى فى سجنى و جرى من لسان عنايتى انه من اهل هذا المقام الرقيع

یا محمد رضا علیک بهاء الله فاطر السماء قد ذکرنا اباک بما لا يعادله ذکر من الأذکار اشکر ربک بهذا الفضل الذي به انارت الآفاق انا نامرک و الذين معک بالصبر الجمیل و انا الصبار الحکیم لعمر الله لو يظهر ما قدر له اقل من سم الأبرة لتطير الأرواح و تهتز الأجساد ان ربک هو الناطق فی المآب

بلسان پارسی بشنو الحمد لله فائز شد آنچه که در کتب الهی از قبل و بعد مذکور و مسطور است شنید و دید آنچه را که از برای او از عدم بوجود آمد قبل از صعود و بعد بآثار قلم اعلی فائز گشت قد ذکره بذکر لو یلقى علی التراب یهتز و یقول لک الحمد یا مولی الأسماء و لک الثناء یا فاطر السماء ترا وصیت مینمائیم بصبر و اصطبار و عمل خالص پاک چه که او در مقامی است که میشوند و می بیند هیچ امری از امور شما نزد او مستور نیست یسمع و یری ان ربّه هو السميع البصیر دوستان آن ارض را مکرر ذکر نمودیم مخصوص در این ایام از برای هر مدینه و شهر و قریه نازل شد آنچه که عرفش قطع نشود و بافصح بیان اولیا را ذکر نماید طوبی للفاضلین الحمد لله رب العالمین انتهى لله الحمد قبل از صعود بحضور فائز و بعد از صعود فائز شدند آنچه که ببقاء ملک و ملکوت باقی و دائم است و در حین نزول زیارت ملاً اعلی بهیئاً ناطق و بمریئاً ذاکر فی الحقیقه این ایام صعود است چه که فائز میشود انسان آنچه که شبه و مثل نداشته و ندارد باری در هر حال حقایق الفضل و العطاء و زمام الذکر و الثناء در قبضه قدرت اوست انه هو الفرد الواحد المشفق الباذل الکریم لا اله الا هو العلیم الحکیم

و اینکه مرقوم داشتند مدتهاست خبری از ساحت مقصود نرفته یک سنه قبل بل ازید که آن مرحوم بطراز حیات ظاهره مزین بود جواب نامه آن حبیب مکرم را این عبد نوشته ولكن نظر بظلم ظالمی که بر سریر حکومت این ارض ساکن در ارسال آن تأخیر رفت چه که آن ظالم هر یوم در صدد بوده و بعد از تغییر و تبدیل او آن نامه ارسال شد امید هست تا حال رسیده باشد الحمد لله در ساحت امنع اقدس مذکور بوده و هستید تأخیر جواب را حوادث ایام سبب بوده و هست چندی است در این ارض منکرین و معرضین بکلمات نالایقه ناطق اگر در ارسال تأخیر رفت ولكن حقّ جلّ جلاله را از اظهار امر هیچ شیئی از اشیاء نه از باساء و نه از ضراء و نه اعراض معرضین و نه انکار معتدین و نه سطوة ظالمین منع نموده و نخواهد نمود ان ربنا و ربکم و مقصودنا و مقصودکم هو المقتدر القدير

در این حین نامه‌ئی که بحیب روحانی جناب آقا محمد علیه بهاء الله ارسال نمودند بساحت اقدس ارسال نمود و امام وجه بشرف اصغا فائز و از برای مرحوم مرفوع علیه بهاء الله و رحمته و فضله طلب آموزش نمود و همچنین از برای منتسبین مرحوم ذکر بدیع مسئلت کرد مجدد هر یک بذکر مقصود عالمیان و عنایت و رحمتش فائز گشتند واحداً بعد واحد لدی الوجه مذکور این خادم فانی از حقّ میطلبد از برای کل خیر دنیا و آخرت را مقدر فرماید و اینکه مذکور نمودند رمس مطهر یعنی قبر را شکافتند لله الحمد بعد از صعود هم بر او وارد شد آنچه که ملاً اعلی بذکرش ناطق این اعمال شنیهه است که سبب محرومی عباد و نزول بلایا از قبل و بعد شده بعد از عرض این فقره در ساحت امنع اقدس اعلی فرمودند از این فقره محزون مباش قسم بافتاب عدل که از افق سماء امر اشراق نموده آثار این عمل از دفتر عالم و صحف الله محو نخواهد شد مشرکین حضرت قدّوس را بعد از شهادت سوختند و نقطه اولی روح ما سواه فداه را بعد از ارتقاء روح من غیر کفن و ستر عمل نمودند آنچه که آثار شقاوت و قساوت آن نفوس بدوام ملک و ملکوت باقی و دائم است یا محمد رضا از ظلم فراعنه ارض و جابره عصر ظاهر شده آنچه که اهل مدائن عدل و انصاف نوحه مینمایند جمیع بلایا که از اول امر تا حین باین مظلوم رسیده چون لله و فی سبیل الله بوده محبوب بوده و هست مجدد منتسبین را از جانب مظلوم ذکر نما و تسلّی ده بگو اگر بلایای وارده بر نفس حقّ ذکر شود عالم وجود رجای عدم نماید ان ربکم هو الصبار و هو الستار و یامر احبائه بالستر الجلیل و الصبر الجمیل منتسبین جناب محمد الذي فاز و طاف و یكون حاضراً لدی الوجه را از قبل مظلوم تکبیر برسان انا ذکرنا اباه من قبل بذکر جعله الله مالک الأذکار البهَاء من لدنا علیکم و علی من تمسک بحبل الله ربّ الأرباب انتهى امواج بحر رحمت بی در بی

بکمال اوج ظاهر طوبی از برای نفوسی که این ایام صعود نمودند چه که فائز شدند بآنچه شبه و مثل نداشته و ندارد باری این خادم کل را تکبیر میرساند و از برای هر یک تأیید می‌طلبد تا فائز شوند بآنچه که ذکرش در کتاب الهی مخلّد شود انّ ربّنا الرّحمن هو العزیز الفضّال السّلام و الذّکر و البهآء علی عباد الله الذّین ما منعهم ضغائن الاشرار عن التّوجّه الی الله مالک الرّقاب

خادم

۱۰ شوال ۱۳۰۴